

## یک کمدی رعب آور!

نگاهی به نمایش «ملاقات بانوی سالخورده»، نوشته فردریش دورنمات، ترجمه و کارگردانی: حمید سمندریان

بهزاد صدیقی عضو کانون ملی منتقدان تئاتر

که دو بار توسط او به صحنه آمده است، یک بار در سال ۱۳۵۱ با بازی زنده یاد جمیله شیخی و یک بار هم از دی ماه ۱۳۸۶ تا بهمن ۱۳۸۶ با بازی گوهر خیراندیش در نقش کلر زاخانسیان. نمایشنامه «ملاقات بانوی سالخورده» درباره زندگی زنی به نام کلرا وشر و الفرد ایل است که در هفده سالگی کلرا و بیست و پنج سالگی ایل این دو عاشق هم می شوند و چون باهم پیمان ازدواج می بندند، پیش از ازدواج رسمی و در دوران نامزدی کلرا از او بارداری می شود. اما الفرد پشیمان می شود و با دختر تاجر شهر پیمان زناشویی می بندد. کلرا در دادگاه نمی تواند اعاده حیثیت کند چون الفرد دو نفر به نام کوبی و لوبی را با پول می خرد و به آن ها رشوه می دهد تا در دادگاه علیه کلرا شهادت دروغ دهند و ایل از این مصیبت رهایی یابد. کلرا مجبور به ترک شهر گولن می شود و به هامبورگ می رود و در آنجا تبدیل به زنی روسپی می گردد و بعد با مردی ثروتمند ازدواج می کند که پس از چندی می میرد و او تبدیل به ثروتمندترین زن جهان می شود. او پس از این ازدواج با مردهای دیگری ازدواج می کند. زمانی که داستان نمایشنامه

(۱۹۴۹)، «ازدواج آقای می سی سی پی» (۱۹۵۳)، «فرشته ای به بابل می آید» (۱۹۵۳)، «ملاقات بانوی سالخورده» (۱۹۵۵)، «دیدار» (۱۹۵۶)، «فیزیکدان ها» (۱۹۶۲)، «بازی استریندبرگ» (۱۹۶۳)، «هرکول و طویله اوچیا» (۱۹۶۶)، «پزشکان» (۱۹۶۲)، «همکار یا هم پالکی» (۱۹۷۳)، «شهاب آسمانی» (۱۹۶۶)، «غروب روزهای آخر پاییز»، «پنجری»، «گفت و گوی شبانه»، «فرانک پنجم» و «عملیات وگا» (که این چهار نمایشنامه آخر برای رادیو نوشته شده اما بعضی از کارگردانان آن را تبدیل به نمایش صحنه ای هم کرده اند). رمان های پلیسی قاضی و جلا دیش، سوء ظن، و قول از جمله آثاری است که او به نگارش در آورده است. حمید سمندریان تا کنون نمایشنامه های «ملاقات بانوی سالخورده»، «رمولوس کبیر»، «ازدواج آقای می سی سی پی»، «پنجری»، «غروب روزهای آخر پاییز»، «بازی استریندبرگ» و «فیزیکدان ها» را ترجمه کرده و نمایشنامه های «ملاقات بانوی سالخورده»، «فیزیکدان ها»، «بازی استریندبرگ»، و «ازدواج آقای می سی سی پی» را به روی صحنه آورده است. اجرای نمایش «ملاقات بانوی سالخورده»،

فردریش دورنمات در طول زندگی خود بیش از هجده نمایشنامه صحنه ای، چندین نمایشنامه رادیویی و چندین رمان نوشت. او در همه آثارش وضعیت بشر در قرن بیستم را به تصویر می کشد که چگونه شرایط او را وادار یا مجبور به گناه می کند و چگونه خود را در قیدوبندهایی قرار می دهد که تنها می توان به او خندید؛ زیرا که او معتقد است «بدترین وضع همیشه کمیک است؛ چه فقط می توان به آن خندید، منتها خنده به صورت قهقهه ای ناشی از خود آزاری.»<sup>۱</sup> او در بسیاری از نمایشنامه های خود طنز تلخ و سیاهی از وضعیت بشر را به تصویر در می آورد. از آنجا که پدرش کشیش بود، طبیعی بود که متأثر از عقاید دینی و مذهبی باشد و با تحلیل خود به دین و مذهب و گناه یا بی گناهی انسان نگاه کند. شاید از همین روست که پس از تحصیل در رشته الهیات و فلسفه دست به نوشتن می زند و از آنجا که می خواهد مستقل زندگی کند ترجیح می دهد به دارایی و ثروت پدرش نیز تکیه نکند. او نوشتن نمایشنامه و نویسندگی را اساساً از سال ۱۹۴۷ آغاز می کند. نمایشنامه های «این نوشته شد» (۱۹۴۷)، «کور» (۱۹۴۸)، «رمولوس کبیر»

شروع می‌شود می‌بینیم که او پس از سی و پنج سال به شهر خود، گولن، برگشته و همه مردم شهر به استقبال او آمده‌اند. او به شهردار و مردم شهر پیشنهاد می‌دهد که اگر در ازای کشتن ألفرد ایل کاری کنند، به آن‌ها صد میلیارد مارک می‌دهد که نصف آن به آبادانی شهر و نصف دیگرش به‌صورت مساوی بین خانواده‌های شهر گولن تقسیم شود. مردم اما در ابتدا نمی‌پذیرند و به قول خودشان بهتر است فقیر بمانند تا دستشان به خون آلوده نشود. سرانجام به کشتن ألفرد ایل رضایت می‌دهند و او در سالن تئاتر شهر ایل با حضور اعضای انجمن شهر، شهردار، کشیش، معلم و پزشک قانونی محاکمه شده و در «کوچه مرگ» کشته می‌شود. کلرا زانانسیان دستور می‌دهد او را در کنار مجسمه بزرگی در کنار شهری ساحلی به خاک بسپارند!

دورنمات در این اثر بر آن است که وضعیت آدم‌ها را در کنار فقر، ثروت، عدالت، و بی‌عدالتی نشان دهد. در واقع زانانسیان با این پیشنهاد تلاش می‌کند عدالت را بخرد و به خدمت خود درآورد درحالی‌که همگی مدعی‌اند، عدالت خریدنی نیست. «ملاقات بانوی سالخورده» در اصل اثری کم‌دی - تراژدی است و به نوعی به طنز سیاه و گروتسک شباهت دارد. نمایشنامه‌نویس می‌گوید از منظر خود نگاهی طنزگونه که آمیخته به سیاهی و وحشت است، به بشر قرن بیستم داشته باشد. دورنمات شاید مثل نویسنده‌گان دیگری در دهه هشتاد و نود که می‌کوشیدند در آثارشان وجود امور اخلاقی را به ثروت و دارایی آدم‌ها ربط دهند، این مسئله را به شکل دیگری با نگاه هول‌آورتری به تصویر درآورد. اینکه چگونه فشارهای اقتصادی موجبات انحطاط‌های اخلاقی آدمی یا مردم می‌شود. دورنمات می‌گوید: «عامل تعیین‌کننده اصول اخلاقی، سودجویی اقتصادی است و تاریخ نشان می‌دهد که حق با اوست.»<sup>۲</sup>

کلرا زانانسیان نمادی از آدم‌های دیوصفت است و به قول جورج ولوارث «نشانه تهی بودنش از انسانیت این است که همان‌گونه که ألفرد ایل در جریان تلاش‌های خنده‌آورش برای برانگیختن یاد عشق‌بازی‌های گذشته پی می‌برد، بسیاری از اعضای بدنش مصنوعی است.»<sup>۳</sup> دورنمات روند حوادث اثر خود را طوری در کنار هم می‌چیند که گویی ما از آخر به اول می‌رسیم. زیرا که بهره‌گیری او از بازگشت به گذشته از طریق روایت کلرا و نیز پیشکار او که روزگاری رئیس دیوان و دادگاه عالی گولن بود، سبب می‌شود که اطلاعات داستانی از ابتدا به مخاطب منتقل نشود. بلکه به طور ناگهانی و تقریباً در میانه ماجرای داستان نمایشنامه، آغاز و پایان نمایشنامه - در اجرایی که از حمید سمندریان دیدیم - این شعر تکرار می‌شود: «هیولاهای موحش بسپارند/ هیچ‌یک

موحش‌تر از هیولاهای فقر نیست/ چه، در فقر حوادث راه ندارد / و نوع بشر در آن مأیوس و ناامید پیچیده می‌شود / و ردیف می‌کند روزهای خراب را در پشت روزهای خراب.» بیان این شعر در واقع تأکیدی است که فقر و فشار اقتصادی چگونه می‌تواند یأس و حرمان و ناامیدی برای انسان به وجود آورد و زندگی او را درهم پیچد. دورنمات عدالت و بی‌عدالتی را از پس این فشار اقتصادی و فقر تجلی می‌دهد و تلاش می‌کند علل و عوامل بی‌عدالتی را در ابتدا عامل اقتصادی معرفی کند. بانو زانانسیان در کمال ثروت زندگی می‌کند و تمایل دارد با پول همه چیز را بخرد، حتی عدالت را. شاید از این‌رو او فکر می‌کند که توانایی چنین کاری را دارد که پیش از این و از این به بعد هم همه آرزوهای عاشقانه و عشقی خود را نیز به‌وسیله پول خریده است؛ همچنان‌که او در بخشی از نمایشنامه در خصوص ازدواج هشتم خود می‌گوید که همیشه دوست داشته است مراسم عقد خود را در کلیسای معروف شهر گولن برگزار کند. در اصل او آرزوهای برآورده‌نشده و عقده‌های فروخورده‌اش را با ثروت برآورده می‌کند. شاید نویسنده به نوعی همچون شخصیت کلرا می‌خواهد به این عدالت‌یابی عدالتی، شکلی واقعی و مادی بدهد و با این پرسش معلم مؤکد می‌شود که آیا ما می‌خواهیم به عدالت مفهوم و شکل واقعی دهیم؟ و دورنمات همچنان می‌کوشد تا این مسئله را تبیین کند که مقصر این بی‌عدالتی هیچ‌کس نیست و به گفته فردریش دورنمات «در خیمه‌شب‌بازی روزگار ما دیگر گناهکار یا مسئول وجود ندارد. تقصیر از هیچ‌کس نبود و هیچ‌کس به‌راستی خواستار چنین وضعی نبود. همه چیز واقعاً خودیه خود اتفاق افتاد بی‌آنکه کسی به فکر باشد و کاری کند. همه‌کس دست‌خوش امواج حوادث باشد و جایی گیر کرد. ما جمعا گناهکاریم و جمعا در شبکه گناهان پدرانمان و پدران پدرانمان گرفتار شده‌ایم. ما کسی نیستیم غیر از خودمان. این گناه ما نیست، بدبختی

ماست...»<sup>۴</sup> به هر حال نمايشنامه «ملاقات بانوی سالخورده»

با شخصیت‌های بسیاری که دارد، به نوعی دیگر، تنگناهای مالی و اقتصادی را موجبات بی‌عدالتی جامعه بشری می‌داند. شاید شهردار از همین رو تصمیم می‌گیرد به همراه شهروندان پاسخ مثبت به کلرا زانانسیان و پیشنهاد او بدهد که با درست کردن «کوچه مرگ» جان ألفرد ایل را می‌گیرند.

حمید سمندریان، مترجم و کارگردان، تلاش می‌کند اندیشه و تفکر دورنمات را در صحنه جاری و ساری کند. اجرای نمایش «ملاقات بانوی سالخورده» در فرصتی حدود دو ساعت و نیم در تالار اصلی تئاتر شهر مخاطبان را به این فکر وامی‌دارد که آیا عدالت امری خریدنی است و می‌تواند تبدیل به امری عینی و مادی شود و یا خیر، و این تا پایان اجرای حکم یا پیشنهاد کلرا زانانسیان در ذهن او جریان دارد. سمندریان همچون دورنمات، ماکس فریش، برشت، تحلیلگر خصوصیات وضعیت بشری است. ترجمه‌ای که او از این اثر دورنمات پس از سال‌ها و دوباره اجرا کردن آن می‌گیرد، ترجمه‌ای روان و پخته است که همه ویژگی‌های نمایشنامه را با حفظ کلی روح داستان آن به مخاطب منتقل می‌کند.

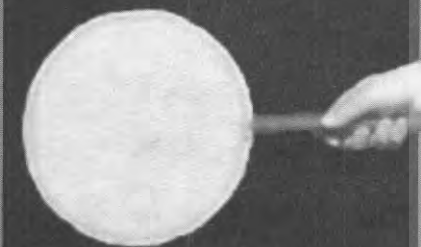
پرسشی که اینجا مطرح می‌شود،

این است که چه چیز سبب شد تا او، به‌عنوان مترجم و کارگردان، اجرایی دیگر از این اثر دورنمات را پس از سی و پنج سال اکنون دوباره به صحنه آورد؟ و در ادامه پرسشی که برای مخاطبان نسل امروز به وجود می‌آید این است که ویژگی‌ها، نقاط افتراق و اشتراک این دو اجرا با یکدیگر چیست؟

به نظر می‌رسد آنچه که استاد را بر آن داشته تا یک بار دیگر این نمایشنامه را پس از سی و پنج اجرا به اجرا درآورد، وجود مسائلی است که همچنان بشر امروز و اینجایی و اکتونی را درگیر می‌کند، و این نشان می‌دهد که هنوز مشکلات اقتصادی و مسائل اجتماعی نظیر بی‌عدالتی حل نشده است و حتی نه تنها حل نشده باقی مانده بلکه دامنه آن وسعت یافته است و از آنجا که استاد در کارهای دیگر نظیر «دایره گچی فققاری» این تم نمایشی را به نوعی دیگر به تصویر درآورده، می‌توان یادآور شد که او علاقه و تمایل دارد مسائل مهم بشری را در صحنه

خود به تصویر درآورد. سمندریان در کارگردانی و صحنه‌پردازی نمایش «ملاقات بانوی سالخورده» از دو استوانه بزرگ برای فضاسازی مکان‌های نمایشی خود سود برده است که در طرفین تالار قرار گرفته است. استوانه سمت چپ صحنه مربوط به حضور کاخ یا منزل گاه کلرا زاخانیان می‌شود و استوانه سمت راست منزل و مغازه آلفرد ایل می‌گردد. ایل نماینده جامعه فقیر و زاخانیان نماینده جامعه ثروتمند هستند و استوانه‌ها همچون دو کفه ترازو به نوعی فقر و ثروت یا عدالت و بی‌عدالتی جامعه را متوازن نشان می‌دهد که البته گاهی کفه فقر بر کفه ثروت سنگینی بیشتری پیدا می‌کند و آلفرد ایل در نهایت در میانه صحنه توسط مردم شهر و شهردار کشته می‌شود. از این روی می‌توان گفت آنچه سبب نابودی و تباهی آدم‌هایی امثال ایل می‌شود، فشارها و تنگناهای مالی و مادی و اقتصادی است. طراحی حرکت، طراحی نور و طراحی صدا در اجرای این اثر همگی در راستای فضاسازی داستان نمایشنامه و اتفاق‌های متعددی است که در مکان‌های گوناگون رخ می‌دهد. مثلاً صدای پرندگان و حشرات، جنگل و ایبل را با تابوتی که هیئت تخته‌سنگ را نیز دارد، تداعی می‌سازد؛ یا نوری که در پایان برای عبور آلفرد ایل برای رفتن به نقطه مرکزی صحنه انتخاب می‌شود، حکم «کوچه مرگ» را پیدا می‌کند. یا همان حرکاتی که آدم‌ها به‌عنوان درخت از

بهره می‌برد، در واقع هیچ جایی از صحنه بدون استفاده نمی‌ماند. البته ضمن انجام این عمل از همه عوامل و عناصر اجرایی استفاده مطلوب می‌کند. اما آنچه در نظر تماشاگر حرفه‌ای اندکی ناهماهنگ می‌نماید، در انتخاب بازیگران است یا شاید در نوع و جنس بازی بازیگران است. زیرا در جنس اغلب بازی‌ها در صحنه تفاوت‌هایی دیده می‌شد که بخشی از آن به دلیل اختلاف در سطح و کیفیت بازی بازیگران بود و بخشی دیگر به جنس بازی آن‌ها برمی‌گشت. شاید اگر این اختلاف‌ها در بازیگری این اثر دیده نمی‌شد، ما شاهد اجرایی به‌مراتب قوی‌تر و کم‌نقص‌تری بودیم. هرچند که بازیگران اغلب از سطح و میزان تجربه و سابقه‌ای که برخوردار بودند، از اجرای نقش‌های خود برآمدند. اما در اینجا بد نیست به محکم‌ترین و مؤثرترین بازی‌های این اثر اشاره کنم. گوهر خیراندیش، پیام دهکردی، هوشنگ قوانلو، میرطاهر مظلومی و علی‌رضا مهران همه توان و خلاقیت‌های بازیگری خود را به کار گرفتند تا نقش‌هایی به‌یادماندنی را برایمان بازی کنند. در این بین خیراندیش با درک صحیح از نقش و درونی کردن آن و نیز بهره‌گیری از کل امکانات بدنی نظیر میمیک و فیزیک و نیز پخته‌سازی صدای خود، توانست کلرا زاخانیان را برایمان باورپذیر سازد و در جذابیت‌بخشی اجرا، بسیار تأثیرگذار باشد. از دیگر بازیگرانی که



در همین نام‌ها می‌توان به آن‌ها اشاره کرد که حجم زیادی از انرژی‌بخشی و بار اجرا بر دوش آنان بود، پیام دهکردی و میرطاهر مظلومی بودند. دهکردی برای تجسم آلفرد ایل بازی گرم و گیرایی را از خود نشان داد. توجه به حرکات ریز دست و صورت و نوع بیان از سوی او حتی بازی در سکوت‌هایش موجبات توفیق او را در بازیگری و اجرای این نقش فراهم آورده بود. قطعاً همه این توفیقات به هدایت و رهبری کارگردان در بازی بازیگران و نیز خلاقیت‌های بازیگری آنان برمی‌گردد.

یکی دیگر از ویژگی‌های این اجرا به بازی‌ها و ژستوس‌هایی برمی‌گردد که اغلب مربوط به اجرای صحنه‌های مغازه آلفرد ایل و بالکن هتل است که کلرا زاخانیان بر روی صندلی نشسته است. هم‌زمانی اجرای این صحنه‌ها با بازی بازیگران یا ثابت شدن و فیکس شدن آن‌ها در

خود نشان می‌دهند، حضور و ورزش باد را به یادمان می‌آورد. یا حرکاتی که در پایان به‌صورت جمعی از سوی مردم شهر برای کوچه شدن و کشتن ایل در نظر گرفته می‌شود، بخش دیگری از این فضاسازی مکانی و داستانی است. بخش دیگر این فضاسازی مکانی در مرکز صحنه یا در طرفین صحنه از طریق کیسه‌های غله یا سازه فلزی استوانه‌مانند سیاه که حکم انبار غله یا ساختمان و پله‌های شهرداری یا قطار یا ایستگاه راه‌آهن یا کلیسا را پیدا می‌کند. کارگردان در طراحی حرکت و چیتش بازیگران در روی صحنه طوری عمل می‌کند که از همه محیط صحنه



عاهده‌دار بوده، بهتر و درست‌تر توانسته در ایجاد تابلوهای امپرسیونیستی یا گروتسک‌گونه‌ای اجرا، این تعامل و هارمونی را فراهم آورد. و سمندریان با کمک همه عوامل صحنه خود تلاش کرده یک طنز گروتسک‌گونه یا کم‌دی رعب‌آور پدید آورد که جامعه امروزی نیز هنوز با آن روبه‌رو است.

بخش هاست. خسرو خورشیدی، طراح صحنه، ضمن ایجاز در صحنه‌آرایی و استفاده‌های مختصر از مواد و متریکال دکورسازی، در طراحی کوشیده هم به اختصار و ایجاز، فضا‌ساز مکان‌ها باشد و هم نوعی زیبایی‌شناسی مدرن را در صحنه پدید آورد که با منطق صحنه‌پردازی و اندیشه کارگردانی کارگردان نمایش، هماهنگی و هارمونی لازم را داشته باشد و از آنجا که طراحی لباس را هم

هنگام بازی صحنه دیگر اتفاق می‌افتد. در واقع با این عمل، سمندریان گویی دست به قطع صحنه‌ها از یکدیگر و تدوین صحنه‌های هم‌زمان زده است. طراحی لباس، گریم و انتخاب رنگ لباس‌ها و گریم بازیگران طوری صورت گرفته است که در زمان بازی نکردن آن‌ها، ما همه بازی دکور را همچون تابلوی نقاشی می‌بینیم. تابلوی نقاشی‌ای که شباهت زیادی به نقاشی‌های امپرسیونیستی دارد و این البته نشان از ظرافت، دقت و خلاقیت در صحنه‌پردازی‌های این

#### پی‌نوشت

۱. فردریش دورنمات، نوشته جورج ولوارث، ترجمه عزت‌الله فولادوند، چاپ اول، نشر نشانه با همکاری دفتر ویراسته از مجموعه نسل قلم، ۱۳۷۲.

- ۲. همان.
- ۳. همان.
- ۴. همان.

